

در حال مشارکت اجتماعی و سیاسی اند.

اگر کسی دغدغه محیط زیست دارد در یک سمن محیط زیستی عضو است. کارمندان و کارگرها در سندیکا یا حزبی عضوند و امور را پیگیری می کنند و اگر علایق سیاسی دارند وارد احزاب می شوند. در این وضع، اعتراضات توده ای حالت استثنا دارد؛ مثل جلیقه زردها. آنجا مدام اجتماعات و اعتصابات برقرار است. برای اعتراض و اعتصاب هم قوانین دقیق و منسجمی دارند. تشکل ها برگزارکننده اعتراض و اعتصاب اند؛ چه تشکل های موافق و چه تشکل های مخالف. عمدتاً چپ ها به آمدن به خیابان علاقه دارند.

درباره اینکه اجتماعات حاصل جمع چند نفر است، پیش تر بحث شده است. در بخش هایی از اروپا می گویند تجمع حاصل جمع دو نفر است و در انگلیس می گویند که اجتماعات از دوازده نفر به بالا شکل می گیرد، اما می گویند جمع شدن هر تعداد از افراد اگر مسالمت آمیز باشد ولو غیرقانونی، با آن برخورد نمی شود و سعی می کنند که هدایتشان کنند تا به خشونت کشیده نشود. مسالمت آمیز بودن یعنی همراه نداشتن سلاح، ترویج نکردن تفر و ترویج نکردن ضدملیت؛ این ها شرطی است که خیلی از کشورها پذیرفته اند و با فرض مسالمت آمیز بودن تجمع و اعتراض، حتی با تجمعات غیرسازمان یافته و بدون اعلام قبلی، به طور خشونت آمیز برخورد نمی کنند، اما اگر مسالمت آمیز نباشد پلیس برخورد های قهرآمیز لازم را انجام می دهد.

پرسش ما در این میزگرد از الزامات حقوقی اجرای اصل ۲۷ است اما احقاق حق اعتراض و سامان یابی اعتراضات در کشور، غیر از حقوق عمومی با فرهنگ سیاسی نیز سروکار دارد. آیا اجرای بهتر این اصل تنها به الزامات حقوقی وابسته است یا در فرهنگ سیاسی نیز لوازمی دارد؟

بیژن عباسی: برای به رسمیت شناختن حقوق ملت در قانون اساسی، اجرایی کردن فصل سوم، اجرایی کردن اجتماعات، راهپیمایی ها، تشکل ها و انواع آزادی بیان، پیش از هر چیز باید حرف دیگری، صدای متفاوت و عقیده دیگری را شنید. اگر چنین پذیرش و شنیدنی در کار نباشد، فصل سوم قانون اساسی دیگر هیچ معنا و مفهومی ندارد. باید به پذیرش صدای دیگری توجه کرد. پذیرش دیگری، مهم است. مشکل این است که انگ می زنیم؛ اگر کسی به چیزی اعتراضی دارد برچسب اغتشاشگر می خورد. اگر حرف دیگری برخلاف رسانه رسمی نظام هم که به نوعی نماینده حاکمیت است، گفته شود به راحتی برچسب اپوزیسیون می خورد. این خوب نیست.

زمانی که روسیه به اوکراین حمله کرد امانوئل مکرون، رئیس جمهور فرانسه، از نیکولا سارکوزی و فرانسوا اولاند، رؤسای جمهور پیشین فرانسه، دعوت و جداگانه با آن ها صحبت کرد که چه کنند. از احزاب مختلف دعوت کرد که نظرشان را بپرسد. یعنی حرف دیگری، صدای دیگر، چندگانه گرایی و تکثرگرایی مورد پذیرش است. مثال دیگری می زنم. در فرانسه در سال ۲۰۰۴ در خصوص تصویب قانون اساسی اروپا میان احزاب چپ و راست اختلاف نظر بود. همگی را به تلویزیون دعوت کردند تا دلایلشان را ارائه کنند. دست آخر هم نظر مردم مدنظر قرار گرفت. مردم با ابعاد قضیه، مزایا و معایب تصویب قانون اساسی اروپا برای ملت فرانسه کاملاً آشنا شدند. سپس همه پرسشی برگزار کردند و از مردم نظر خواستند. یعنی پذیرش نظر مردم، پذیرش نظر دیگری و پذیرش صدای دیگر. اما ما به نظر و صدای دیگری برچسب می زنیم. گویا فقط برخی دلسوز نظام اند، فقط برخی اسلام گرای واقعی اند، فقط برخی مؤمن اند و هرکس دیگری جز این برخی ها، بیگانه و ضدانقلاب است. خب اینکه نمی شود. اگر دیگری را پذیرفتیم، می توانیم سراغ پله بعدی و آزادی بیان، تشکل، اجتماعات و راهپیمایی برویم.